

چالش‌های ساختاری روابط راهبردی ایران و روسیه: سلطه

ستیزی ایرانی و عمل‌گرایی روسی^۱

علی امیدي*

عضو هیات علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۲/۱۲ - تاریخ تصویب ۱۳۹۰/۴/۲۲)

چکیده

یکی از موضوع‌های مهم سیاست خارجی هر کشور، چگونگی تنظیم روابط با قدرت‌های بزرگ است. تکوین جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹، ماهیت روابط ایران با قدرت‌های بزرگ را دچار تغییر بنیادین کرده است. هرچند از اواخر دهه ۱۹۸۰، ایران و شوروی و به دنبال آن روسیه به بهبود روابط متقابل اقدام کرده‌اند، ولی این بهبودی منجر به روابط راهبردی نشده است. اعتقاد بر این است که ایران از روی مصلحت (به دلیل روابط اختلاف برانگیز ایران و غرب) به مسکو گرایش نشان داده است و از سوی دیگر، هدف‌ها و خط‌مشی‌های سیاست خارجی روسیه با هدف‌های ایران در عرصه بین‌المللی در مواردی تفاوت دارد. به نظر می‌رسد که ایران و روسیه با یکدیگر تضاد راهبردی نداشته باشند، ولی وجود یک ساختار انحصارگونه بین‌المللی که بنا بر آن تهران به دلیل فشار غرب در مواردی ناچار است که برخی کالاهای مورد نیاز خود از سیاسی و اقتصادی را از طرف مسکو تأمین کند و همچنین نظریه سلطه ستیزی ایرانی و عمل‌گرایی روسی توجیه‌کننده برخی از شکاف‌های روابط دو کشور باشد که این مقاله بر اساس آنها تنظیم شده است.

کلید واژه‌ها

سیاست خارجی، ایران، روسیه، سیستم بین‌الملل، برنامه هسته‌ای ایران

۱. این مقاله با همکاری آقایان عابد اصلانی اسلمرز و علی اصغر ستوده، دانشجویان کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل از دانشگاه اصفهان، تدوین شده است. در اینجا مراتب سپاسگزاری خود را از آنها اعلام می‌نمایم.

* Email: al. omidi@gmail.com

مقدمه

در بیست سال اخیر، روند روابط ایران و روسیه رو به جلو بوده است، بطوری که مسکو جزء ده شریک تجاری برتر ایران محسوب می شود و بسیاری از همکاری های مشترک دو کشور در زمینه کالاهای استراتژیک است (کرمی، ۱۳۸۹، صص ۱۱۷-۱۱۶). دو کشور طی دو دهه اخیر شاهد یک روند صعودی در روابط متقابل بوده اند. از جانب ایران شاید بتوان گفت که مواضع ثابت تری طی دو دهه گذشته در قبال مسکو حاکم بوده و همه دولت های جمهوری اسلامی ایران پس از فروپاشی شوروی جایگاه برجسته ای برای روسیه در سیاست خارجی قائل بوده اند. در شش سال اخیر - در دولت نهم و دهم - اهمیت روابط با روسیه با توجه به تأکیدی که بر همکاری با شرق وجود دارد، افزایش یافته است. شاید بخشی از گلایه های ایران در حوزه سیاست خارجی نسبت به روسیه ناشی از انتظار بیشتری است که از بلوک شرق نسبت به چند سال اخیر در سیاست خارجی تعریف شده است (ایراس، ۱۳۸۹/۱۰/۵). با این وصف، در گستره روابط تهران و مسکو، چهار رویداد مهم اما چالش انگیز روی داده که محدودیت های روابط راهبردی دو کشور را برجسته ساخته است؛ نخست سیاست روسیه در خصوص پرونده هسته ای، دوم تأخیر مکرر در راه اندازی نیروگاه اتمی بوشهر، سوم تأخیر در تحویل سامانه های پیشرفته موشکی «اس ۳۰۰» و سایر وسائل نظامی پیشرفته به ایران و در نهایت، اشکال تراشی روسیه در عضویت ایران در سازمان همکاری شانگهای.

سیاست روسیه در مقابل پرونده هسته ای ایران همیشه دارای نوسان بوده و این کشور با به کار گرفتن مواضع دو پهلو نه تنها در روند همکاری های هسته ای خود با ایران تأخیر کرده است بلکه در موضع گیری های خود در آژانس بین المللی انرژی اتمی و شورای امنیت سازمان ملل - که منجر به صدور چندین قطعنامه تحریمی علیه ایران شده است - در عمل تعجب و ناراحتی مقام های ایرانی را برانگیخته است. از یکسو، روسیه به عنوان شریک هسته ای ایران، همواره بر صلح آمیز بودن فعالیت هسته ای ایران و حق ایران در دسترسی به فناوری هسته ای تأکید داشته است.

از سوی دیگر، در تصویب چهار قطعنامه الزام آور شورای امنیت علیه ایران با غرب همگرا بوده است. سیاست روسیه در مقابل سیاست هسته ای ایران همیشه دو پهلو و مبهم و یادآور

سیاست‌های ریشیلو و بیسمارک در قرن‌های ۱۸ و ۱۹ است. از یکسو جانب ایران را می‌گیرد، اما در عمل و زمانی که در موقعیت انتخاب بین ایران و آمریکا قرار می‌گیرد بیشتر به سمت واشنگتن گرایش نشان می‌دهد. در چند ماه اخیر، مقام‌های بلند پایه روسیه بر عدم همکاری ایران و روشن نبودن سیاست ایران در پرونده هسته‌ای اشاره و حتی به تحریم‌ها علیه ایران نیز تأکید داشته‌اند (ایراس، ۱۳۸۹/۱۰/۵).

این سیاست دوپهلوی روسیه در مقابل ایران باعث شد که کاسه صبر طرف ایرانی لبریز شود و از طرف رئیس جمهوری ایران به صراحت مورد انتقاد شدید قرار گیرد. این انتقاد واکنش سران کاخ کرملین را به دنبال داشت. سرگی پریخودکو دستیار رئیس جمهور روسیه با شماره به سخنان انتقاد آمیز رئیس جمهور ایران، گفت: «روسیه بدون تردید از منافع ملی دراز مدت خود پیروی می‌کند. برای روسیه هرگونه غیرقابل پیش بینی بودن، هرگونه افراط‌گرایی سیاسی، عدم شفافیت و عدم استمرار (خط مشی) در به‌کارگیری تصمیم‌های مرتبط به جامعه جهانی که موجب نگرانی آنها شود، غیر قابل قبول است» (Space War, 2010).

پیشتر از این، در آستانه دیدار باراک اوباما و دیمیتری مدویف، رؤسای جمهور آمریکا و روسیه در نشست آسیا - اقیانوسیه در سنگاپور (۲۰۰۹)، سرگئی اشمتاکو وزیر انرژی روسیه در مورد زمان آغاز به کار نیروگاه اتمی بوشهر گفت که «برنامه اعلام شده راه اندازی این نیروگاه تا آخر سال ۲۰۰۹ عملی نخواهد شد». وی دلیل این تعویق را بروز برخی مشکلات و مسائل فنی عنوان کرد. این مقام روسی با این وجود تأکید کرد که روسیه به تعهدات خود در مقابل تکمیل و راه اندازی نیروگاه بوشهر پایبند است.

این درحالی است که مسئول هسته‌ای روسیه در ماه فوریه ۲۰۰۹ اعلام کرده بود که طبق برنامه تا پایان سال ۲۰۰۹ نیروگاه اتمی بوشهر تمام خواهد شد، اما این وعده مدام با تأخیر مواجه شده است. رئیس جمهور روسیه نیز در خصوص برنامه هسته‌ای ایران در ملاقات با اوباما هشدار داد در صورتی که پیشرفتی در این زمینه به دست نیاید، راه‌های دیگری مد نظر قرار خواهند گرفت. وی گفت: «هدف ما روشن است، یک برنامه هسته‌ای آشکار و شفاف به جای برنامه‌ای که مایه حساسیت و نگرانی دیگران شود». مدویدف با این حال افزود: «او هنوز امیدوار است که ایران راضی شود اورانیوم غنی شده خود را برای تبدیل به سوخت هسته‌ای به روسیه بفرستد» (Cooper & Barabozza, 2009).

در این راستا، در رویدادی تقریباً همزمان با اعلام تأخیر در راه اندازی نیروگاه بوشهر از سوی مقام‌های روسی، سرگئی ایوانف، معاون نخست وزیر این کشور نیز از عدم تحویل سامانه موشکی اس ۳۰۰ به ایران در مقطع کنونی سخن گفت. وی اعلام کرد: «روسیه هم اکنون سیستم‌های دفاع موشکی ضد هوایی اس ۳۰۰ را به ایران عرضه نمی‌کند» (عزیزی، ۱۳۸۹).

با این موضع‌گیری‌های متفاوت دولت‌مردان مسکو بود که مقام‌های ارشد نظامی ایران زبان به شکایت از بدقولی‌ها و بی‌مسئولیتی روس‌ها گشودند و برای چندمین بار آنها را به مفاد متن قرارداد همکاری دفاعی تهران و مسکو در زمینه فروش سامانه‌های موشکی اس ۳۰۰ ارجاع دادند که با تأخیری ۱۵ ماهه روبرو شده است. در این بین، وزیر دفاع ایران در چند موضع‌گیری جداگانه به صورت ضمنی از تأخیر مسکو در اجرای این توافق‌نامه انتقاد کرد و گفت: «در موضوع خرید اس ۳۰۰ با روسیه قرارداد داریم و فکر نمی‌کنیم برای طرف روسی مناسب باشد که در دنیا به عنوان یک همکار نامطمئن جلوه‌گر شود».

وی تأکید کرد: «اگر روسیه نیز همین‌گونه فکر کند باید به قرارداد خود عمل کرده و تحت تأثیر فشار صهیونیست‌ها قرار نگیرد، البته ما امیدواریم هرچه سریع‌تر این موضوع حل و فصل شود» (دیپلماسی ایرانی، ۱۳۸۹/۳/۲۰). البته این پایان ماجرا نبود، نمایندگان مجلس شورای اسلامی نیز به جمع منتقدان راهبرد دفاعی و هسته‌ای روسیه در مقابل جمهوری اسلامی پیوستند و از زبان رییس کمیسیون سیاست خارجی و امنیت ملی مجلس هشتم اعلام کردند: «بحث‌هایی که در رابطه با اس ۳۰۰ مطرح می‌شود اگر موضع رسمی روسیه باشد نشان دهنده فصل جدیدی از بدقولی آنها است» (عزیزی، ۱۳۸۹).

همچنین روسیه به دلایل مختلف باعث تأخیر عضویت ایران در سازمان شانگهای می‌شود. بعد از گذشت چندین سال از تقاضای عضویت ایران، در نهایت رییس‌جمهور روسیه گفت که ایران به این دلیل که تحت تحریم‌های سازمان ملل قرار دارد، نمی‌تواند عضو سازمان همکاری‌های شانگهای شود. سرگئی لاوروف، وزیر امور خارجه روسیه نیز با اشاره به ماده جذب عضویت اعضای جدید به سازمان همکاری‌های شانگهای که در نشست ۲۰۱۰ این سازمان تصویب شده است گفت تا زمانی که علیه ایران تحریم‌های بین‌المللی اجرا می‌شود این کشور نمی‌تواند که به سازمان همکاری‌های شانگهای بپیوندد. در این ماده به صراحت آمده که برای

پیوستن یکی از معیارهای لازم قرار نداشتن تحت تحریم‌های شورای امنیت سازمان ملل است (Afrasiabi, 2011).

همچنین از جهت سطح روابط اقتصادی، روند فزاینده در مبادلات دو کشور مشاهده نمی‌شود. از نظر روس‌ها، روابط تجاری روسیه با ترکیه بدون اینکه تحت فشار کشور دیگری باشد به بیش از ۳۰ میلیارد دلار بالغ می‌شود، در حالی که روابط تجاری روسیه با ایران در حد ۳ تا ۴ میلیارد دلار متوقف شده است (مؤسسه مطالعات دریای خزر، ۱۳۸۷، ص ۹). سؤالی که در این نوشتار قصد پاسخ‌گویی به آن داریم این است که چرا روس‌ها در رفتار با ایران با احتیاط و در بعضی موارد پیش‌بینی ناپذیر عمل می‌کنند و ایران نمی‌تواند روی آنها به‌عنوان شریک راهبردی حساب کند؟

برای پاسخ به این سؤال، مقاله حاضر در چهار قسمت سازماندهی شده است: بخش نخست به چارچوب تئوریک مقاله پرداخته است؛ بخش دوم ویژگی حکومت اسلامی ایران با ماهیت سلطه ستیزانه و محدودیت‌های پیوند راهبردی با قدرت‌های خارجی مورد کنکاش قرار گرفته است؛ بخش سوم به ماهیت سیاست خارجی روسیه و هدف‌های در بعضی موارد ناسازگار سیاست خارجی این کشور با ایران مورد بررسی قرار گرفته است و در پایان نیز به بررسی سیاست انحطاط‌گرایانه حاکم بر روابط ایران و روسیه پرداخته شده است.

در بازار انحصاری بنگاه یا کشور عرضه‌کننده کالا، قیمت را خود تعیین می‌کند و منحنی تقاضای بازار منحنی تقاضایش است که با کل منحنی تقاضای بازار روبرو است. تصمیم او در واقع تعیین‌کننده قیمت بازار است و می‌تواند هر نقطه‌ای را که مایل است در روی منحنی تقاضای بازار برای تولید انتخاب کند. در دنیای سیاست نیز چنین وضعیتی ممکن است پیش بیاید و آن شرایط کشوری است که به کالاهایی (مانند تکنولوژی هسته‌ای، وسایل نظامی و...) نیاز دارد که نوعی وضعیت انحصار بین مصرف‌کننده و عرضه‌کننده حاکم است و مصرف‌کننده مجبور است هزینه‌های بدقولی، عدم تعهد، قیمت‌گذاری غیر واقعی را به دلیل ساختار انحصاری رابطه تحمل کند. دو دلیل مهم که لازم و ملزوم یکدیگر هستند برای اینکه چرا چنین وضعیتی در عرصه روابط بین‌الملل بر روابط دو کشور حاکم می‌شود وجود دارد:

۱- خاص بودن سیاست خارجی یک کشور: دولتی ممکن است به دلیل پیشینه تاریخی و شرایط خاص تکوین، دارای ویژگی‌های خاصی شود که با نظام بین‌الملل حاکم سازگاری

نداشته و حتی آن را به چالش بکشد. چنین کشوری نمی‌تواند خود را با معادلات و واقعیت‌های موجود از جهت ارزشی تطبیق دهد؛ این امر باعث می‌شود که این کشور احساس تنهایی کند (Ehtesham & Zweiri, 2008, pp. 50-54) در این نوشتار، خاص بودن سیاست خارجی ایران تحت عنوان «ماهیت سلطه‌ستیزی نظام جمهوری اسلامی» به‌کار رفته است.

۲- ناهمسویی منافع سیاست خارجی دو کشور: این امر از هدف‌های متفاوت و متعارض دو کشور در سطح نظام بین‌الملل ناشی می‌شود و باعث می‌شود که تصمیم‌های سیاست خارجی آنها در مواردی متعارض یا اختلاف‌زا باشد.

ناهمسویی و تعارض منافع در راهبرد سیاست خارجی کشورها در تضعیف روابط آنها نقش مهمی ایفا می‌کند. هر دولتی برای خود هدف‌هایی تحت عنوان منافع ملی تعریف می‌کند و برای تحقق آن راهبرد سیاست خارجی تدوین می‌کند. هالستی نظریه پرداز روابط بین‌الملل در کتاب سیاست بین‌الملل، استراتژی را سمت‌گیری کامل سیاست خارجی کشورها تعریف می‌کند. گرچه استراتژی سیاست خارجی در هر مدت یا هر لحظه‌ای از تاریخ از مسایل و وقایع روز الهام می‌گیرد و تحول می‌یابد اما به‌صورت کلی استراتژی دلالت بر روند کلی، دوام‌دار و همه‌جانبه دارد و بیشتر از شاخص‌ها و متغیرهای به‌نسبت ثابت و پایدار یک کشور سرچشمه می‌گیرد. راهبرد ملی برای رسیدن به منافع ملی است. هر چند منافع ملی تحت تأثیر عوامل ذهنی و عینی قرار دارد و با توجه به چرخش نخبگان، نوع تلقی از منافع ملی نیز تغییر می‌کند؛ ولی برخورد منافع ملی دولت‌ها با یکدیگر معمولاً به پنج صورت موازی، متعارض، منافع مشترک، منافع اختلاف‌زا و منافع راهبردی نمایان می‌شود.

در منافع موازی همکاری یا همکاری نکردن هر کدام از کشورهایی که سود می‌برند، به تعارض میان آنان منجر نمی‌شود؛ مثلاً در سرنگونی صدام و رژیم طالبان نه تنها ایران و آمریکا بلکه کشورهای بسیاری منافع موازی داشتند که در آن عوامل تهدید و ترور از بین رفتند. بنابراین صرف نظر از روش‌ها و هدف‌های آمریکا، می‌توان گفت حذف این دو به‌عنوان هدف اصلی دو کشور و منافع موازی ایران و آمریکا تلقی می‌شده است.

در منافع متعارض که بیشتر با مناقشه و ستیزش همراه است، هدف‌های هر یک از دو طرف مانند بی‌توجهی به هدف‌های دیگری است. در وضعیت منافع متعارض پدیده‌ها از قابلیت بالای تبدیل شدن به تهدید برخوردارند، به‌عبارت دیگر بعد تهدید آنها بر فرصت‌شان غلبه

دارد. دلیل این امر در تعارضی است که بین منافع بازیگران پدید آمده و بنابراین منطق بازی را برای آنها به بازی با حاصل جمع صفر تبدیل کرده است.

در منافع مشترک دولت‌ها سعی می‌کنند منافعی را که به تنهایی نمی‌توانند به دست بیاورند را از راه همکاری و برقراری اتحاد و ائتلاف با دیگر دولت‌ها کسب کنند. به عنوان مثال برای ایران و اتحادیه اروپا می‌توان منافع مشترکی را در قالب انرژی، سرمایه‌گذاری، مسئله مهاجران، پناهندگان و مواد مخدر تعریف کرد. در عین حال ایران با اتحادیه اروپا بر سر صلح خاورمیانه، حقوق بشر، سلاح‌های کشتار جمعی اختلاف نظرهایی دارد. همچنین تشکیل اوپک گازی می‌تواند منافع مشترک کشورهای تولید و صادرکننده گاز را در پی داشته باشد.

منافع اختلاف‌زا را می‌توان درجه پایین‌تر از منافع متعارض دانست که در آن دولت‌ها با توجه به نوع تعریف از منافع ملی خود مایل به همکاری متقابل نیستند. در اینجا ماهیت اختلاف منافع به صورت جمع جبری صفر نیست؛ بلکه ریشه در نوع تلقی از منافع ملی و یا حتی برداشت‌ها و سوء برداشت‌ها از رفتار یکدیگر دارد. ممکن است گفت و گو و گذشت زمان کشورها را به همگرایی نزدیک کند. مثلاً نپوستن آمریکا به پیمان کیوتو برای حفظ محیط زیست، به صورت عامل اختلاف بین آمریکا و بسیاری از کشورهای دیگر، حتی متحدان این کشور در آمده است؛ ولی احتمال حل آن در دراز مدت بعید نیست و ماهیت موضوع نیز چنان نیست که باعث تعارض بین واشنگتن و سایر کشورها شود (قوام، ۱۳۸۳، صص ۱۲۸-۱۲۴).

در منافع راهبردی، بازیگران بنا به دلایل تاریخی، اقتصادی، سیاسی و نظامی به خصوص در شرایط حساس و شکننده از یکدیگر حمایت می‌کنند. آنها حمایت از یکدیگر را در راستای منافع حیاتی خود ترسیم می‌کنند. حمایت آمریکا از متحدان خود در طول جنگ سرد مصداق چنین وضعیتی است. در حال حاضر نیز، واشنگتن تحت هر شرایطی از کره جنوبی، ژاپن و اسرائیل در برابر همسایگان‌شان حمایت می‌کند. از اینرو، شدت و عمق منافع مشترک در این سطح بسیار بالا است.

بروز اختلاف و تشنج در روابط دیپلماتیک میان دو کشور در مناسبات جهانی یک پدیده عادی و رایج است و هیچ چیز غیرعادی و نامتعارف در آن وجود ندارد. هنگامی که این

وضع پیش می‌آید، نخستین گام و منطقی‌ترین آن، تلاش برای حل این وضع، امتناع و خودداری از گفتارها و کردارهای تحریک و تشدید کننده تیرگی روابط است. گام دوم گفت و گوی مستقیم میان دو کشور برای حل اختلاف‌ها است. تهدید و توسل به زور و خشونت در اکثر موارد کارساز نیست. بنابراین در ریشه‌یابی دلایل همگرایی و واگرایی دولت‌ها باید به برداشت‌های متفاوت بازیگران از منافع خود و همچنین دیدگاه آنها به محیط بین‌المللی توجه کرد. این مقاله در چارچوب این نظریه به تحلیل چالش‌های موجود بین ایران و روسیه می‌پردازد.

سلطه ستیزی ایرانی

در شکل‌گیری سیاست خارجی هر کشوری عوامل و متغیرهای متعددی وجود دارد و واحدهای سیاسی هدف‌ها، منافع، راهبرد و تاکتیک‌های متفاوتی را انتخاب می‌کنند که این تفاوت در سیاست خارجی هر کشور نشان از تفاوت این متغیرها و میزان تأثیرگذاری این متغیرها در کشورهای مختلف دارد (Ehtesham & Zweiri, 2008, pp. 50-54). بر اساس اهمیت و محور شدن هر کدام از این متغیرها ممکن است شاهد میزانی از تغییر در هدف‌ها، منافع و اصول هر کشوری باشیم.

سیاست خارجی ایران نیز تحت تأثیر این متغیرها و عوامل شکل می‌گیرد. این عوامل را می‌توان در دو دسته عوامل داخلی و بین‌المللی مورد بررسی قرار داد: محیط داخلی الزام‌هایی را برای سیاست خارجی هر کشور تعیین می‌کند و توانمندی‌ها و محدودیت‌هایی را برای سیاست خارجی در عرصه بین‌المللی به وجود می‌آورد. از جمله متغیرهای تأثیر گذار داخلی بر سیاست خارجی می‌توان به این عوامل اشاره کرد:

۱- هویت ساختار سیاسی و نوع تعریف از منافع ملی،

۲- ارزش‌ها و اعتقادات،

۳- زمینه‌های تاریخی و فرهنگی،

۴- تصویر کلی از سیاست بین‌المللی،

۵- عوامل جغرافیایی و محیطی،

۶- مشکلات داخلی و افکار عمومی.

این عوامل بر اساس مقتضیات داخلی و بین‌المللی هرکدام در زمان‌های مختلف می‌توانند یک نقش برجسته و حتی مسلط را در سیاست‌گذاری چه در عرصه داخلی و چه در عرصه خارجی بازی کنند. در سطح دیگر به محیط بین‌المللی می‌رسیم که بر سیاست خارجی کشورها از قدرت کوچک گرفته تا قدرت بزرگ به درجه‌ها و شیوه‌های مختلف تأثیر می‌گذارد و محدودیت‌هایی را برای سیاست خارجی کشورها ایجاد می‌کند و باعث می‌شود که سیاست‌گذاران در تعیین هدف‌ها، راهبرد و تاکتیک‌های خود بر اساس این توانمندی‌ها و محدودیت‌های بین‌المللی عمل کنند.

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ شاهد دگرگونی در سیاست داخلی و خارجی هستیم و یک حکومت با ماهیت و هویت دینی جایگزین حکومتی سکولار شد و ایدئولوژی و ارزش‌های اسلامی به‌عنوان راهنمای عمل و چارچوبی برای سیاست‌گذاری در عرصه سیاست داخلی و خارجی در آمد. اعتقاد بر این است که باورها و معانی ارزش‌های سیاسی ایرانی‌ها تلفیقی از الگوی پادشاهی آرمانی متعلق به فرهنگ و تمدن ایران باستان، الگوی عصر ظهور برگرفته از فرهنگ و تمدن اسلامی - شیعی و الگوی آرمانی ترقی در عصر مدرن است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸، ص ۲۲۷). فرهنگ سیاسی باستانی همراه با فرهنگ سیاسی اسلامی - شیعی، سیاست خارجی ایران را به‌شدت تحت تأثیر قرار داده است (سریع القلم، ۱۳۸۸، ص ۲۷). بنابراین، پیروزی انقلاب اسلامی گفتمانی آرمانگرا و ارزش محور با مشخصات زیر بر سیاست داخلی و خارجی ایران حاکم کرد:

- ۱- اصالت امت اسلامی،
- ۲- اصالت روابط و روابط ملت با ملت،
- ۳- اصالت مصالح اسلامی و منافع و هدف‌های ایدئولوژیک،
- ۴- اصالت اسلامی بودن در تکوین هویت ملی،
- ۵- عدم قبول نظم موجود و نظم مستقر بین‌المللی،
- ۶- جهت‌گیری عدم تعهد به معنای تغییر وضع موجود،
- ۷- حمایت از حق تعیین سرنوشت ملت‌ها،
- ۸- مبارزه با استکبار و مخالفت با اسرائیل (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۴، ص ۷۳).

به‌کارگرفتن این موارد در سیاست خارجی ایران در طول ۳۲ سال گذشته، نظام بین‌الملل با نفوذ غرب را به مقابله با ایران برانگیخته است و تلاش ایران برای براندازی نظم موجود و جایگزینی آن با نظم عدالت محور اسلامی همواره کشورهای ابرقدرت و خواهان وضع موجود را به تلاش برای از بین بردن جمهوری اسلامی با ابزارهای گوناگون، جنگ (تحمیلی ایران و عراق) و ابزار اقتصادی و سیاسی مانند تحریم‌ها علیه ایران واداشته است. از طرفی زیر پا گذاشتن این اصول نفی کننده ماهیت و مشروعیت حکومت جمهوری اسلامی است. از سوی دیگر، این عامل مانع اتحاد و ائتلاف قدرت‌های بزرگ با ایران بوده است.

به‌صورت کلی آرمان‌ها و ارزش‌های متأثر از عوامل تاریخی، جغرافیایی و فرهنگی همراه با بایسته‌های نظام بین‌الملل، سیاست خارجی هرکشوری را شکل می‌دهند. ویژگی منحصر به فرد ایران در هرکدام از این متغیرها، الگوهای رفتاری خاصی را به سیاست خارجی ایران داده است که باعث تمایز سیاست خارجی ایران از بیشتر کشورهای جهان شده است. یکی از این تمایزها اهمیت عوامل غیرمادی و اخلاقی- ارزشی نسبت به عوامل و نتایج مادی است. همانگونه که امام خمینی(ره) درباره سیاست خارجی ایران می‌گویند، که برای یک حکومت اسلامی نتیجه مهم نیست بلکه انجام تکلیف الهی اهمیت دارد(صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۱۹۲). ایشان به‌عنوان معمار جمهوری اسلامی، مهمترین هدف و راهبرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را پیکار معنوی دانستند:

«باید روابط بین ملت‌ها بر پایه مسائل معنوی باشد و در این رابطه، بعد مسافت تأثیری ندارد و چه بسا کشورهایی که هم‌جوار هستند، اما رابطه معنوی بین آنها نیست؛ بنابراین، روابط دیگر هم نمی‌تواند ثمر داشته باشد. روابط ما با کشورها بنا بر مبانی اسلام خواهد بود» (صحیفه نور، ج ۷، ص ۱۶۴).

از نگاه ایشان برای پیروزی بر مشکلات، باید در برابر همه قدرت‌ها ایستاد و ارزش‌های انسانی را از این جا به دیگر نقاط جهان صادر کرد. در واقع، هدف اصلی سیاست خارجی ایران، از همان آغاز به‌کار حکومت جدید، تبلیغ و گسترش اسلام انقلابی بود؛ این هدف در وظیفه‌ای ریشه داشت که قرآن برای مسلمانان در راستای تحقق و تبلیغ پیام الهی در سراسر گیتی معین کرده است. روح‌الله رضوانی خواسته امام خمینی(ره) مبنی بر صدور انقلاب را ریشه‌دار

در ایدئولوژی او و فرهنگ سیاسی ایران - اسلامی می‌داند. (رمضانی، ۱۳۸۲، ص ۵۶). امام خمینی (ره) درباره هدف غایی سیاست خارجی دولت اسلامی می‌گویند:

«ما انقلابمان را به تمام جهان صادر می‌کنیم، چرا که انقلاب ما اسلامی است و تا بانگ لا اله الا الله و محمد رسول الله بر تمام جهان طنین نیافکند، مبارزه هست و تا مبارزه در هر کجای جهان علیه مستکبران هست، ما هستیم» (صحیفه نور، ج ۲۰، صص ۸-۲۳۲). البته ایشان برای جلوگیری از سوء استفاده از معنای صدور انقلاب و برداشت‌های منفی از آن یادآور می‌شوند که این کار به معنی کشورگشایی نیست، بلکه پیکار فرهنگی و معنوی هدف اصلی است (آیین انقلاب، ۱۳۷۳، ص ۴۱۳).

در ادامه این راهبرد، آیت الله خامنه‌ای رهبر انقلاب اسلامی در دیدار وزیر امور خارجه، مسئولان وزارت امور خارجه و سفیران و رؤسای نمایندگی‌های جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور در اسفند ۱۳۸۸، انقلاب اسلامی را پدیده‌آورنده یک منطق و سیاست نو در عرصه روابط بین‌الملل، با عنوان «سیاست تعاملی ضد نظام سلطه» دانستند و تأکید کردند: «وظیفه سفیر و نماینده جمهوری اسلامی ایران، به‌کارگیری دیپلماسی کیفی، قوی و کارآمد برای پیشبرد سیاست ضد نظام سلطه است که لازمه آن نیز ایستادگی منطقی بر اصول انقلاب و مبانی شرعی و رودربایستی نداشتن نسبت به این اصول و مبانی است» (مؤسسه چشم انداز توسعه و امنیت، ۱۳۸۹/۳/۱۸).

ایشان با تأکید بر اینکه اجرای عملی سیاست ضد نظام سلطه منحصر به جمهوری اسلامی ایران است، افزودند: «در نظام سلطه دو طرف وجود دارند که یکی سلطه‌گر و دیگری سلطه پذیر است اما جمهوری اسلامی ایران از همان ابتدا به صراحت اعلام کرد، سلطه‌گر نیست و سلطه هیچ کشوری را هم نمی‌پذیرد» (مؤسسه چشم انداز توسعه و امنیت، ۱۳۸۹/۳/۱۸).

هر یک از این هدف‌ها در عمل به معنی به‌چالش کشیدن نظام بین‌الملل تحت نفوذ آمریکا است. گفتمان شکل گرفته بر سیاست خارجی ایران پس از بروز انقلاب اسلامی (۱۹۷۹) با تغییرات تاکتیکی بر دستگاه دیپلماسی کشور تا کنون (۲۰۱۱) حاکم بوده است. در نتیجه این گفتمان، ایران در اتحاد و ائتلاف با قدرت‌های بزرگ دچار مشکل است و نمی‌تواند به هزینه ارزش‌های خود با این قدرت‌ها به اتحاد دائم و راهبردی دست یابد. بنابراین، ماهیت سلطه ستیزانه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ایجاب کرده است که

تهران به‌ناچار و از روی مصلحت برای تأمین برخی هدف‌های سیاسی و اقتصادی به برخی دولت‌ها- از جمله روسیه- گرایش نشان دهد و آن دولت‌ها نیز از این وضعیت آگاه هستند. این محدودیت در دایره ائتلاف‌ها و اتحادها مشکلاتی را در روابط ایران با دیگر دولت‌ها ایجاد کرده است.

عمل‌گرایی روسی

برای تحلیل نوع و ماهیت روابط ایران و روسیه، فقط تأکید بر سیاست یک کشور کافی نیست و برای پاسخ به این مسئله که چرا روسیه در بعضی موارد سیاست غیرشفاف در قبال ایران به‌کار گرفته است آگاهی از اصول و راهبردهای کلان روسیه ضرورت می‌یابد و می‌تواند ما را در تبیین این چرایی یاری کند. در سیاست خارجی روسیه در دوران بعد از فروپاشی سه اصل محوری مورد توجه سیاست‌مداران روسی قرار گرفته است:

۱- بازسازی و تجدید حیات اقتصادی روسیه،

۲- مقابله با یک جانبه‌گرایی آمریکا،

۳- کسب پرستیژ و اعتبار دوباره روسی (Olikier, 2009, pp. 83-93).

برای رسیدن به این اصول، به‌شکل کلی سه گرایش مهم در میان روشنفکران و سیاست‌مداران این کشور دیده می‌شود: غرب‌گرایان، اسلاوگرایان (ملی‌گرایان) و اوراسیاگرایان (کولایی، ۱۳۸۵، ص ۲۷۰). گروه نخست نجات و رهایی روسیه از مشکلات سیاسی و اقتصادی را از راه ارتباط مؤثر با غرب می‌داند و خواهان ادغام اقتصادی روسیه در نظام سرمایه‌داری هستند که نمونه بارز این دیدگاه را می‌توان در دوران حکومت یلتسین به‌خوبی مشاهده کرد. البته در درون این گروه گرایش‌های آتلانتیکی و اروپایی وجود داشت. (Buyukakinci, 2004, pp. 26-35).

در گرایش دوم، اسلاوگرایان قائل به هویتی متمایز از غرب برای روسیه هستند. این دیدگاه ارتقای روسیه در عرصه بین‌المللی را به‌کارگرفتن سیاست‌های ملی‌گرایانه می‌داند. این گروه نتوانستند به‌صورت انحصاری قدرت را بدست گیرند. فقط به‌صورت فراکسیون‌های پارلمانی و احزاب سیاسی مطرح هستند.

سوم اوراسیاگرایان، با توجه به موقعیت ژئوپلیتیک روسیه، خواهان نقش متمایز و مهمی برای روسیه در نظام بین‌الملل بوده و بر نقش روسیه به‌عنوان یک پل میان شرق و غرب تأکید می‌کنند. بر اساس این گفتمان، روسیه کشوری آسیایی-اروپایی است و گرایش گسترده آن به غرب موجب نادیده گرفتن بخش مهمی از منافع و اولویت‌های آن می‌شود. برای ایجاد تعادل میان دو بعد وجودی کشور، باید روابط با کشورهای شرقی (چین، ژاپن، هند، و دولت‌های خاورمیانه و اسلامی) نیز مد نظر قرار بگیرند (Shlapetokh, 2005).

با روی کار آمدن یلتسین، دیدگاه غرب‌گرایی بر سیاست خارجی روسیه حاکم شد و روابط با غرب به‌عنوان یک اصل و تاکتیک برای رسیدن به رشد و توسعه اقتصادی در نظر گرفته شده بود و همکاری با نهادهای بین‌المللی و تلاش برای ادغام در اقتصاد بین‌الملل به‌شکل مشخصی در سیاست خارجی مسکو نمایان شد. بر این اساس، سیاست خارجی روسیه در مقابل ایران در دوره یلتسین متأثر از دیدگاه غرب‌گرایانه حاکم بر مسکو بود. در این دوره روسیه سعی کرد روابط خود را با تهران در سطح کلان همسو با غرب تنظیم کند که نمونه بارز آن را می‌توان از توافق‌نامه چرنومردین - گور (ممنوعیت فروش تسلیحات پیشرفته روسیه به ایران در سال ۱۹۹۵) یاد کرد (Buyukakinci, 2004, pp. 34-38).

با روی کار آمدن پوتین ادغامی از دو رویکرد اسلاوگرایی و اوراسیاگرایی بر دستگاه سیاست خارجی روسیه حاکم شد. اقدام‌های پوتین در طول دوره ریاست جمهوری کاملاً گویای حاکم شدن این رویکرد بر روسیه بود. لغو پیمان چرنومردین - گور، سفر به کره شمالی و کوبا، همکاری راهبردی با ونزوئلا و تلاش برای ایجاد یک ائتلاف با چین در مقابله با یک‌جانبه‌گرایی آمریکا از جمله ایجاد سازمان همکاری شانگهای، همه حاکی از سیاست‌های جدید روسیه بود (Piontkovsky, 2006, pp. 6-7). البته توافقات و ملاقات‌های مکرر پوتین با مقام‌های آمریکایی، احتیاط و دوراندیشی وی جهت تعامل با قدرت بزرگی چون آمریکا را نشان می‌دهد.

اما با وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر، سیاست خارجی روسیه به‌سمت همکاری گسترده با آمریکا جهت مبارزه با تروریسم سوق پیدا کرد تا آنجا که آمریکا اجازه حضور نظامی در مرزهای جنوبی یعنی همان حیات خلوت روسیه را پیدا کرد. این امر در تایخ روسیه بی‌سابقه بود. حادثه فوق نشان از وجود یک دید عمل‌گرایانه بر سیاست خارجی پوتین داشت. روی کار آمدن مدودیف (با نخست‌وزیری پوتین) تغییر چندانی در سیاست خارجی روسیه ایجاد

نکرد. اصول سند امنیت ملی ارائه شده در دوران مدودیف حاکی از تداوم همان اصول سیاست خارجی روسیه دوران قبل با ویژگی اقتصادی بیشتر را داشت. این اصول عبارتند از:

- ۱- تأکید بر افزایش نقش روسیه در مسائل جهانی،

- ۲- در دوران حاضر از نگاه روسیه مقابله و مبارزه ایدئولوژیکی کنار گذاشته شده است،

- ۳- کنار گذاشتن مفهوم دشمن، و استفاده از کلماتی مانند رقابت و همکاری در برابر غرب،

- ۴- دفاع از اصول حقوق بین‌المللی و ممانعت از یک جانبه گرایی،

- ۵- جلوگیری از منزوی شدن روسیه، حتی به وسیله رابطه خوب با غرب (Dehass, 2009).

همانگونه که در این اصول ملاحظه می‌شود، هدف‌های استراتژیک روسیه، تبدیل این کشور به یک قدرت جهانی مورد احترام، همگرایی حساب شده در ساختار بین‌المللی با علم به تسلط یک کشور خاص بر آن و نمایش قدرت و نفوذ روسیه اعلام شده است. از دیدگاه مسکو، این هدف‌ها از راه تحکیم امنیت بین‌المللی و ثبات راهبردی و ایجاد یک نظم جهانی چند قطبی که در آن قدرت‌های بزرگ یعنی آمریکا، روسیه، اتحادیه اروپا و چین مدیریت امور بین‌الملل را بوسیله نهادهایی مانند سازمان ملل متحد بر عهده خواهند داشت حاصل می‌شود. تأمین ثبات راهبردی از دیدگاه روسیه تقابل با تهدیدهای جهانی است. روسیه تروریسم، جدایی‌طلبی، ملی‌گرایی افراطی، اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی و جرایم سازمان یافته را تهدیدی علیه ثبات راهبردی می‌داند (مرادی، ۱۳۸۵).

روسیه با توجه به ظرفیت‌ها، امکانات و محدودیت‌های خود، تمایل دارد اختلاف‌ها و نگرانی‌های موجود در روابط با غرب را در چارچوب گفت و گو و مصالحه برطرف کند. روسیه می‌خواهد نه از راه رویارویی، بلکه از راه گفت و گو، بر این تهدیدها چیره شود. روسیه معتقد است مدیریت این موارد نه تنها نیازمند همکاری و مشارکت آمریکا است بلکه بدون آن، امکان پذیر نیست. روسیه تحکیم ثبات راهبردی جهانی را در گرو همکاری با آمریکا می‌بیند در عین حال بر ضرورت جلب هرچه وسیع‌تر توجه جامعه جهانی به تلاش دسته جمعی در این امر تأکید می‌کند.

با توجه به نگرش متفاوت اوپاما نسبت به روسیه و نسبت به رابطه این کشور با آمریکا، بسیاری از تحلیل‌گران روسی روی کارآمدن اوپاما را فرصتی برای این کشور می‌دانند. از سوی دیگر، باور مردم و نخبگان روس این است که روسیه به تدریج از یک قدرت صنعتی - با

برخورداری از ۶۰ تا ۷۰ درصد تولیدات صنعتی و صدور آنها به بازارهای جهانی - به کشوری تبدیل شده است که نزدیک به ۸۰ درصد از صادرات آن مواد خام است.

در میان محافل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در روسیه و نیز در مطبوعات و نشریات علمی از این وضعیت با عنوان «جهان سومی شدن» روسیه یاد می‌کنند. بخشی از مردم روسیه، این مسئله را نتیجه سیاست‌های یلتسین و پوتین می‌دانند و معتقدند روسیه که به‌عنوان یک محور در اقتصاد جهانی در دوره شوروی مطرح بود، اینک به کشوری انرژی محور تبدیل شده است؛ یعنی ابرقدرتی که در بین کشورهای صادرکننده مواد خام نقش اول را پیدا کرده است. این موضوع در روسیه مسئله خوشایندی نیست (مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۹).

مجموعه این عوامل، این نگاه را در روسیه ایجاد کرده است که در مسائل بین‌المللی تا حدی باید نگاه رقابت‌آمیز و دوراندیشانه داشته باشد. مدودیف، رئیس جمهور روسیه نیز در نوامبر ۲۰۱۰ تأکید کرد که روسیه برای حفظ قدرت اقتصادی خود در صحنه جهانی ناچار است، به فن‌آوری‌های جدید دست یابد. او برای این هدف از وزارت امور خارجه خواست، در این رابطه برنامه راهبردی جدیدی تنظیم کند. در پی این تحولات است که وزارت خارجه روسیه راهبرد جدید روسیه در زمینه سیاست خارجی را تدوین کرد.

بر مبنای این راهبرد، دولت روسیه قصد دارد از راه‌های گوناگون روابط خود را با غرب گسترش دهد. گفته می‌شود که امضای قرارداد کاهش جنگ‌افزارهای اتمی با آمریکا نخستین گام مهم در این راستا بوده است. افزون بر آن، روسیه مایل است که با اتحادیه اروپا نیز روابط خود را گسترش دهد و به سازمان تجارت جهانی راه یابد. از محتوای این راهبرد جدید چنین برمی‌آید که روسیه می‌خواهد، در مرحله نخست با آمریکا و سپس با آلمان، فرانسه ایتالیا و اسپانیا روابط نزدیکتری برقرار کند. از جمله اقدام‌هایی که باید در این مسیر صورت گیرند، حذف موانع قانونی برای جلب سرمایه‌گذاران غربی و واردات فن‌آوری‌های نوین به روسیه است (دویچه وله، ۱۴ آوریل ۲۰۱۰).

با توجه به راهبرد جدید روسیه و نزدیکتر شدن آن به غرب، روابط این کشور با ایران نیز از آن متأثر خواهد شد. هر چند ایران هنوز یکی از طرفداران مهم جنگ‌افزارها و تجهیزات اتمی روسیه است، به نظر می‌رسد که دولت روسیه در مقابل ایران، بین منافع ناشی از جلب رضایت

غرب و ارزش‌های سیاسی - اقتصادی ایران به محاسبه سود و زیان اقدام خواهد کرد و ایران نباید انتظار چک سفید را از مسکو داشته باشد.

آیا می‌توان روابط ایران و روسیه را به بازار مونوپولی تشبیه کرد؟

گسترش رویکرد عمل‌گرایانه در دستگاه سیاست خارجی روسیه، محدوده روابط ایران و روسیه را مشخص می‌کند. همانگونه که بیان شد روس‌ها در نگرش به ایران، ملاحظات سیاسی و نظامی آمریکا را مدنظر خواهند داشت. اگرچه روس‌ها از همکاری‌های اقتصادی و نظامی با ایران استقبال می‌کنند ولی مرزی برای آن در نظر دارند و نمی‌خواهند با گسترش روابط میان دو کشور به روابط مسکو - واشنگتن آسیبی جدی وارد کنند (Friedman, 2009).

اگر بخواهیم رابطه ایران و روسیه را در معادلات سیاسی و اقتصادی تحلیل کنیم، می‌توان از مدل اقتصادی بازار استفاده کرد. براساس این مدل بیشتر نوع بازار و میزان رقابتی و یا انحصاری بودن آن تا حدود زیادی رفتار بازیکنان بازار را تعیین می‌کند. با توجه به آرمان‌ها و ارزش‌های سلطه‌ستیزانه انقلاب اسلامی ایران، تهران خواهان ایجاد نظمی جدید براساس مناسبات عادلانه‌تر است که این با منافع قطب‌های قدرت و به‌خصوص آمریکا و هم پیمانانش در تعارض است.

در این بازار جهانی، روسیه تنها کشوری است که می‌تواند به‌عنوان یک متحد مصلحتی برای جمهوری اسلامی ایران نقش بازی کند و برخی از کالاهای مورد نیاز تهران را تأمین کند. زیرا مسکو به‌عنوان یکی از رقیب‌های اصلی آمریکا در معادلات سیاسی جهان محسوب می‌شود. روسیه با آگاهی از این موضوع که ایران بجز این کشور، نمی‌تواند هم پیمان مصلحتی دیگری داشته باشد سطح و نوع معادلات با ایران را خود تعیین می‌کند و همواره در مقابل تعهداتش به جمهوری اسلامی ایران به‌صورت هوشمندانه رفتار کرده است.

همانگونه که بیان شد در قضیه نیروگاه اتمی بوشهر شاهد حاکم شدن این رابطه انحصاری و تأثیر آن بر رابطه ایران و روسیه هستیم. به‌دلیل عدم وجود شرکای سیاسی - اقتصادی جدید و نقش انحصاری روسیه در تأمین برخی از نیازهای ایران، روسیه به هر شکل که منافع‌اش ایجاب کند شرایط را تعیین می‌کند. به‌عبارت دیگر، عدم وجود انتخاب دیگری در سیاست خارجی

ایران که از نظر سرمایه و تکنولوژی از روسیه توان بیشتر و یا حداقل برابری داشته باشد، قدرت چانه‌زنی ایران را در برابر روسیه کاهش داده است.

این قضیه در موارد دیگر مانند صنعت هواپیمایی، تسلیحات پیشرفته و سرمایه‌گذاری در صنایع نفت و گاز هم صدق می‌کند. نوع روابط ایران با کشورهای صنعتی و پیشرفته باعث شده است که در روابط ایران و روسیه، روسیه نقش یک عرضه‌کننده انحصاری را داشته باشد. وقتی فروش هواپیما به ایران از جانب کشورهای صنعتی ممنوع شده است ایران ناچار است برای تأمین هواپیماهای مسافربری و نظامی خود به روسیه اتکا کند و روسیه با آگاهی از نیاز شدید ایران به هواپیما و آگاهی از این ممنوعیت، هواپیماهای توپولف و جنگنده‌های میگ خود را به ایران با شرایطی که خود تعیین می‌کند می‌فروشد.

در خصوص برنامه هسته‌ای ایران نیز، هر چند دستاوردهای ایران بومی است و از جهت تکنولوژیک مدیون روس‌ها نیست، ولی روسیه به دلیل جایگاه قدرتی خود در نظام بین‌الملل یکی از بازیگران اصلی در این خصوص محسوب می‌شود. تلقی برخی مقام‌های ایرانی این بود که می‌توان با حمایت مسکو و پکن، در مقابل زیاده‌خواهی غرب مقاومت کرد که در عمل چنین نشد. اعتقاد بر این است که سیاست روسیه در قبال برنامه هسته‌ای ایران بر پایه این اصول قابل تبیین باشد:

۱- بی‌اطمینانی روسیه نسبت به هدف‌های نهایی برنامه هسته‌ای ایران، هر چند سیاست رسمی مسکو در قبال پرونده هسته‌ای ایران، بهره‌برداری مسالمت‌آمیز ایران از انرژی هسته‌ای در قالب ان.پی.تی است (کرمی، ۱۳۸۹، ص ۱۲۳)، ولی روسیه واقعاً نسبت به هدف‌های نهایی برنامه هسته‌ای ایران تردید جدی دارد و از این وحشت دارد که روزی این امر هارتلند روسیه را تهدید کند. با توجه به مشکلات انسجام ملی در روسیه، این کشور مایل نیست که یک کشور اسلامی با مختصات ایدئولوژیک ایران مجهز به سلاح هسته‌ای شود. از اینرو روسیه مایل است که فعالیت ایران در این زمینه به شکل کامل مهار شود.

۲- تلاش برای تأمین منافع اقتصادی روسیه، مشارکت در پروژه‌های هسته‌ای یک فعالیت پرسود است. روسیه خود را درگیر رقابتی تنگاتنگ با کشورهای اروپایی برای تصاحب بازارهای

هسته‌ای جهان می‌بیند که خالی کردن صحنه موجب پرکردن آن توسط رقیب می‌شود. از اینرو روسیه مایل نیست چنین درآمد پرسودی را در برابر وعده‌های نسبه غرب رها کند.

۳- فرصت تظاهر قدرت و چانه‌زنی، مسکو تلاش می‌کند تا در مدیریت بحران هسته‌ای ایران مشارکت کند. این امر به مسکو فرصت می‌دهد که توان خود را در عرصه بین‌المللی به‌رخ غرب بکشاند. از اینرو طولانی شدن بحران هسته‌ای ایران در راستای منافع بین‌المللی مسکو ارزیابی می‌شود.

به‌صورت کلی، عملکرد روسیه در دهه‌های اخیر نشان داده است که هر وقت رابطه ایران و غرب (چه اتحادیه اروپا و چه آمریکا) از تنش کمتری برخوردار باشد روسیه نمی‌تواند در تعهداتش به ایران بی‌توجهی کند و هر وقت تنش شدیدتر شود قدرت چانه‌زنی روسیه در قبال ایران افزایش می‌یابد و طبق منافع ملی خود به همکاری و همگرایی با غرب می‌پردازد. استفاده از کارت بازی ایران برای دستیابی به منافع بین‌المللی مسکو همگی نتیجه ساختار انحصاری روابط ایران و روسیه در عرصه سیاسی و اقتصادی است. در صورت تکثرگرایی در حوزه متحدان، قدرت چانه‌زنی ایران در برابر روسیه بالا خواهد رفت.

نتیجه

تکوین جمهوری اسلامی ایران در ۱۳۵۷ با ویژگی‌های سیاسی خاص، در دایره دوستان و دشمنان ایران اسلامی تغییراتی ایجاد کرده است و منافع مادی فقط تعیین کننده راهبردها و تاکتیک‌های جمهوری اسلامی نیست. بدون شک، یکی از مهمترین موضوع‌های در دستور کار سیاست خارجی روسیه، تلاش برای پرهیز از انتخاب بین غرب و ایران است؛ بنابراین مبانی استدلالی طرح شده در این مقاله اثبات می‌کند که در میانه همکاری با قدرت‌های غربی و تقابل با آنها، روسیه گزینه نخست را ترجیح خواهد داد.

روابط روسیه و ایران در قالب همکاری احتیاط آمیز (از جانب روسیه) و مصلحتی (از جانب ایران) در حوزه‌هایی است که منافع دو کشور را در بر دارد. بنابراین یک نوع ساختار انحصارگونه در روابط ایران و روسیه در برخی از کالاهای سیاسی - اقتصادی مورد نیاز تهران

ایجاد شده است که این امر هزینه این کالاهای سیاسی و اقتصادی عرضه شده از سوی مسکو را برای ایران گران کرده است.

این مقاله نمی‌خواهد نتیجه بگیرد که منافع ملی دو کشور از نوع تعارضی یا اختلاف‌زا است، بلکه در موارد بسیاری شاهد همسویی و مشترک بودن منافع دو کشور هستیم. ولی با توجه به ساختارهای محدود کننده که در مقاله به آنها اشاره شد دو کشور نمی‌توانند از یکدیگر انتظار روابط راهبردی داشته باشند. به قطع ایران برای روسیه یک کشور با اهمیت سیاسی و اقتصادی است، ولی حاضر نیست به این دلیل هر هزینه‌ای را برای ایران پرداخت کند. بنابراین ایران نمی‌تواند روسیه را همانند عمق راهبردی خود ارزیابی کند. ولی محدودیت‌های گفته شده، نمی‌تواند و نباید اراده دو کشور را در گسترش روابط دوجانبه باز دارد.

منابع و ماخذ

الف - فارسی

۱. آقا بخشی، علی و مینو افشاری راد، (۱۳۸۳)، **فرهنگ علوم سیاسی**، تهران: نشر چاپار.
۲. **آیین انقلاب اسلامی** (۱۳۷۳)، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۳. ایراس (۱۳۸۹/۱۰/۵)، "چیستی روابط ایران و روسیه در گفتگو با دکتر مهدی سنایی"، تاریخ مراجعه به سایت ۱۳۹۰/۵/۲۵، برگرفته از سایت: <http://www.iraneurasia.ir>
۴. دهقانی فیروزآبادی، جلال (۱۳۸۸)، «منابع ملی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه سیاست** مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۹، شماره ۳، صص ۲۴۶-۲۲۱.
۵. دویچه وله (۱۴ آوریل ۲۰۱۰)، «ایران و راهبرد جدید سیاست خارجی روسیه»، تاریخ مراجعه به سایت ۳ خرداد ۱۳۹۰، برگرفته از سایت <http://www.dw-world.de/dwl>
۶. رضائی، روح‌الله (۱۳۸۲)، «صدور انقلاب ایران: سیاست، هدف‌ها و وسایل»، در: جان ال. اسپوزیتو، **انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن**، ترجمه دکتر محسن مدیر شانه‌چی، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
۷. زادوخین، آ. گ. (۱۳۸۴)، **سیاست خارجی روسیه؛ خودآگاهی و منافع ملی**، مترجم: مهدی سنایی، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
۸. سایت خبری خبر آنلاین (۱۳۸۹/۲/۲۰)، «روسیه در یک ماه ۲۰ بار بر تحریم‌های ایران تاکید کرد»، تاریخ مراجعه به سایت ۱۲ مهر ۱۳۸۹، برگرفته از سایت: <http://www.khabaronline.ir>

۹. سایت دیپلماسی ایرانی (۱۳۸۹)، تاریخ مراجعه به سایت ۲۰ اسفند ۱۳۸۹، بر گرفته از سایت: <http://www.irdiplomacy.ir>
۱۰. سریع القلم، محمود (۱۳۸۸)، «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: قابلیت و امکان تغییر»، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال اول، شماره اول، صص ۴۰-۲۱.
۱۱. صحیفه نور (۱۳۷۴)، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.
۱۲. عزیزی، سعید (۱۳۸۹)، «تعلل روسیه از تحویل موشک‌های اس ۳۰۰ به ایران»، تاریخ مراجعه به سایت ۴ مهر ۱۳۸۹، بر گرفته از سایت: <http://www.parsdiplomacy.ir/post/67>
۱۳. کرمی، جهانگیر (۱۳۸۹)، «روابط ایران و روسیه در سالهای ۱۳۶۸ تا ۱۳۸۸؛ بسترها، عوامل و محدودیت‌ها»، فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، سال سوم، شماره ۶، صص ۱۳۶-۱۱۱.
۱۴. کولایی، الهه (۱۳۸۵)، سیاست و حکومت در فدراسیون روسیه. تهران: موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۱۵. محتشم دولتشاهی، طهماسب (۱۳۷۷)، مبانی علم اقتصاد، تهران: خجسته.
۱۶. قوام، سید عبدالعلی (۱۳۸۳)، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، تهران: سازمان سمت.
۱۷. مرادی، منوچهر (۱۳۸۵)، «روسیه و برنامه هسته ای ایران»، تاریخ مراجعه به سایت ۲۰ مهر ۱۳۸۹، بر گرفته از سایت <http://www.bashgah.net/pages-19949.html>
۱۸. مرکز تحقیقات استراتژیک (۳ شهریور ۱۳۸۹)، «تحولات جدید در روابط ایران و روسیه؛ دلایل، زمینه‌ها و راهکارها»، تاریخ مراجعه به سایت ۱۴ دی ۱۳۸۹، بر گرفته از سایت <http://www.csrjournals.ir/index>
۱۹. مؤسسه چشم انداز توسعه و امنیت (۱۳۸۹/۳/۱۸)، «عزت، حکمت و مصلحت در سیاست خارجی»، تاریخ مراجعه به سایت ۲۴ بهمن ۱۳۸۹، بر گرفته از سایت <http://www.idsp.ir>
۲۰. مولانا، حمید و محمدی، منوچهر (۱۳۸۷)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دولت احمدی نژاد، تهران نشر دادگستر.

ب- انگلیسی

1. Afrasiabi, Kaveh L. (29 July 2011), "Iran Explores Russia's Plan", *Asia Times*, Available at: <http://atimes.com/atimes> (accessed on: 2 May. 2011).
2. Ehteshami, Anoushiravan & Zweiri, Mahjoob (2008), **Iran's foreign policy: from Khatami to Ahmadinejad**, New York: Ithaca Press.
3. Assad, Homayoun & Gregory, R. (2009), "**Iran Gains Strategic Momentum Balancing Russia, the PRC and the West**", Available at: <http://oilprice.com/Geo-Politic> (accessed on: 2 May. 2011).

4. Baker, Peter(2005) ,“U.S.-Russian Pact Aimed at Nuclear Terrorism,” **Washington Post**.
5. Bourtman, Ilya (2006), “Putin and Russia’s Middle Eastern Policy”, **Middle East Review of International Affairs**, Vol. 10, No. 2, pp. 1-15.
6. Buyukakinci, Erhan(2004), "A Reconsideration of Russia's Foreign Policy at the Beginning of the New Century", **Turkish Review of Eurasian Studies**, No. 4, pp. 1-40.
7. Cooper , Helene & Barboza, David (2010), “**Obama Says Russia ‘Reset Button’ Has Worked**”, Available at: <http://www.military.photos.net>, (accessed on: 10 Jan. 2011).
8. De Haas, Marcel(2009), “Medvedev’s Security Policy: A Provisional Assessment”, Available at: <http://www.mydomainwebhost.com>, (accessed on: 12 Mar. 2011).
9. Freedman O. Robert (1997), “Russian and Iran: A Tactical Alliance,” **School of Advanced International Studies (SAIS) Review**, Vol. 17, No. 2, pp. 93-109.
10. Friedman, G,(2009), “**Hypothesizing on the Iran-Russia-U. S. Triangle**”, Available at: <http://www.stratfor.com>, (accessed on: 4 May. 2011).
11. Katzman, Kenneth (2009), “**The Iran Sanctions Act (ISA)**”, Congressional Research Service, Available at: www.crs.gov, (accessed on: 2 /3 2010).
12. Khrestin,I.& Elliott, J.(2007), “Russia and the Middle East”, Middle East Quarterly, Available at: <http://www.meforum.org>,(accessed on 5 May.2010).
13. Odenaren,J.(1992), “The tradition of change in soviet foreign policy”,
14. Oliker,Olega (2009), “Russian Foreign Policy, Sources and Implications”, RAND.
15. Piontkovsky, Andrei (2006), East or West? Russia’s Identity Crisis in Foreign Policy, The Foreign Policy Centre, Available at: www.fpc.org.u,(accessed on: 2 May. 2011).
16. Sampson, Martin,(1987) , "Culture Influences on Foreign Policy", in Carles F. Hermann, Charles Kegley Jr. ,Wand, James & Rosenau, N. (ed), **New Directions in the Study of Foreign Policy**, Boston: Allen and Unwin.
17. Rivlin, Paul (2005), “The Russian Economy and Arms Exports to the Middle East”, **Jaffee Center for Strategic Studies**, Available at: <http://www.tau.ac.il/jcss>,(accessed on: 2 May 2011).
18. Sanger, David(March 11, 2005), “U.S. and European Allies Agree on Steps in Iranian Dispute,” **New York Times**.
19. Shlapentokh, Dmitry (2005), “Russia’s Foreign Policy and Eurasianism”, Available at: <http://www.eurasianet.org>, (accessed on: 2 May. 2011)
20. Space War(May 26, 2010), “Russia condemns 'demagoguery' after Ahmadinejad criticism”, Available at: <http://www.spacewar.com>,(accessed on: 2 Mar. 2011).